

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۵

غالیان دوره امام جواد علیه السلام و نوع برخورد آن حضرت با آنان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۸

یدالله حاجی زاده*

یکی از جریان‌های فکری که امامان شیعه علیهم السلام همواره با آن مبارزه می‌کردند، جریان فکری غلو است. بررسی منابع مختلف رجالی، فرقه‌شناختی و تاریخی نشان می‌دهد این جریان فکری که از دوره‌های قبل از زندگی امام جواد علیه السلام آغاز شده بود، در دوره آن حضرت هم تداوم یافت و ایشان همانند دیگر امامان علیهم السلام، به مقابله با آن پرداخت. این مقاله پس از توضیح درباره مفهوم غلو و انواع آن، مهم‌ترین افراد غالی و نیز افکار غالیانه عصر امام جواد علیه السلام را برشمرده است، که برخی از اهل سنت با باورهای غالیانه درباره دو خلیفه نخست را هم دربرمی‌گیرد، و سپس با بیان اقدامات امام همچون اعلام بیزاری از آنان، نقد اندیشه‌های ناصواب آنان با استدلال به آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روش برخورد امام علیه السلام با ایشان را تبیین کرده است.

* استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛

hajizadeh30@yahoo.com

کلیدواژگان: امام جواد (ع)، سیره اهل بیت (ع)، غلو، غالیان، جریان‌های شیعی، غالیان سنی.

مقدمه

پدیده غلو به عنوان انحرافی جدی در شرایع آسمانی، همواره دین واقعی و الهی را به چالش کشیده است.^۱ این پدیده خطرناک در دوره ائمه (ع) با شدت و ضعف تداوم داشته و به ویژه در دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شیعیان را به شدت درگیر خویش کرده است. امامان شیعه (ع) از همان آغاز، با این پدیده پیچیده و خطرناک، با جدیت برخورد کرده‌اند و کوشیده‌اند جدایی راه شیعیان واقعی از راه انحرافی غالیان را به خوبی نشان دهند.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که جریان فکری غلو در عصر امام جواد (ع) چه وضعیتی داشته و امام جواد (ع) در مقابله با این عقیده انحرافی چگونه عمل کرده است؟

موضوع این مقاله، از پیشینه‌ای برخوردار نیست. بازتاب نیافتن رخ داده‌های زندگی آخرین امامان (ع) در منابع متقدم - به دلیل شرایط سیاسی خاص آن دوران - سبب شده آگاهی‌های اندکی از زندگی آنان در اختیار ما باشد. از این رو در پژوهش‌های موجود درباره غلو، همانند: غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها از دکتر صفری فروشانی، نخستین مناسبات فکری تشیع از سید محمدهادی گرامی و سه گفتار در غلو پژوهی از جویا جهانبخش، مطلبی درباره نوع برخورد امام جواد (ع) با غالیان ارائه نشده است. حتی در کتابی چون *الجذور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة* از سامی الغریری، که نوع برخورد هر یک از امامان (ع) با غالیان را بیان می‌کند، مطلب قابل توجهی درباره برخورد امام جواد (ع) با غالیان به چشم نمی‌خورد. در تحقیق پیش رو تلاش شده با مراجعه به منابع

متقدم، همانند رجال کشی، نوع برخورد آن حضرت با غالیان - هرچند به صورت ناقص - به تصویر کشیده شود.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو، از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر فعل «غلی، یغلو» است و در لغت به معنای ارتفاع، افراط، بالا رفتن و تجاوز از حد و مقدار و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۲ با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد بتوان این واژه و مشتقاتش را درباره هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، به کار برد.

در معنای اصطلاحی و مصادیق غلو اختلاف وجود دارد و هر اندیشمندی از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به تعریف غلو و بیان مصادیق آن پرداخته است. علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مثل کلام، ملل و نحل و رجال، تعریف‌های متفاوتی از غلو آمده است. از این رو شاید نتوان تعریف دقیق و مورد اتفاقی در این زمینه ارائه داد. تفاوت غلو و مصادیق آن به گونه‌ای است که گفته شده حتی قدما در معنای غلو اتفاق نظر نداشته‌اند.^۳ شیخ مفید (م ۴۱۳هـ) از محمد بن حسن بن احمد بن ولید (م ۳۴۳هـ) نقل می‌کند: «اولین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر و امام است». سپس می‌گوید: «اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء مقصره است»؛^۴ یعنی در حق ائمه علیهم‌السلام کوتاهی کرده است. شیخ مفید سپس در بحث منزلت و علم ائمه علیهم‌السلام، به اختلاف عقیدتی خویش با برخی از علمای قم، که به نزدش رفته بودند، اشاره می‌کند.^۵

با اینکه در تعریف اصطلاحی غلو اتفاق نظری نیست، این واژه بیشتر درباره کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگان خداوند فراتر برده و آنان را دارای صفات الهی دانسته‌اند. شیخ مفید می‌نویسد: «غلات از متظاهرين به اسلامند که به علی علیه‌السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و در ستودن آنان به فضیلت‌هایی در دین و دنیا، از اندازه بیرون می‌روند».^۶ شیخ مفید در این تعریف، خدا و نبی دانستن امامان علیهم‌السلام و همچنین بیان

فضائل گزاف گونه در حق ایشان را غلو دانسته است. شهرستانی (م ۵۴۸ هـ.ق) می نویسد: «غالیان کسانی هستند که درباره پیشوایان خود زیاده‌گویی کرده‌اند به گونه‌ای که آنان را از حدود آفریدگان فراتر برده و درباره آنان به احکامی که ویژه خداوند است، گراییده‌اند.»^۷ از مصادیق بارز و مورد اتفاق غلو، خداانگاری پیامبران و امامان و دیگر اشخاص است؛ همچنین اعتقاد به نبوت امامان علیهم السلام و دیگران، حلول و تجسم و تناسخ.

معنای واژه غلو در روایات، افراط و زیاده‌گویی و خروج از حد وسط است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اهل بیت پیامبران را با محبتی میانه دوست داشته باشید و غلو نکنید.»^۸ حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «ما اهل بیت چون پستی در میانه هستیم (که از دو طرف به آن تکیه دهند)؛ آن که جا مانده، خود را به آن رساند و آن که زیاده‌روی کرده، به آن برگردد.»^۹

امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی، مشابه همین فرمایش را دارد: «ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله چون پستی در میانه باشید؛ آن که از حد گذشته، به سوی شما برگردد و آن که وامانده، به شما برسد.»^{۱۰}

اقسام غلو

غلو به طور کلی به دو گونه غلو الحادی (غلو در ذات) و غلو تفویضی (غلو در صفات و فضائل) تقسیم می‌شود.^{۱۱}

الف. غلو الحادی: این نوع از غلو - که همان غلو در ذات است - به این معناست که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و یا اشخاص دیگر، زیاده‌گویی کرده، آنان را خدا و یا در عرض خداوند بدانیم و یا برای غیر پیامبران، مقام نبوت قائل شویم یا معتقد به حلول خداوند در اشخاص (اعم از پیامبران، ائمه و غیر ایشان) یا اتحاد خداوند با ایشان شویم. همچنین اعتقاد به حلول روح پیامبران در ائمه علیهم السلام، یا اعتقاد به تناسخ ارواح، غلو در ذات ایشان به شمار می‌رود.^{۱۲}

ب. غلو تفویضی (یا غلو در صفات و فضائل): غلو تفویضی به این معناست که پیامبران، ائمه علیهم السلام و غیر ایشان را در همان حد ذات و مقام خود که بشرند، بدانیم و ذات آنان را خدا ندانیم اما قائل به صفات و فضائلی در پیامبران، ائمه علیهم السلام و دیگران شویم که در ایشان نبوده است و مخصوص خداوند است؛ مثلاً صفاتی چون خلقت، رزق و میراندن انسان‌ها و سایر موجودات را - که از صفات ویژه الهی هستند - به ایشان نسبت دهیم، یا قائل به علم غیب نامحدود یا قائل به آگاهی آنان از غیب، بدون وحی و الهام الهی، شویم و یا اینکه تشریع را به ایشان نسبت دهیم و آنان را قادر بر تصرف در کائنات بدانیم.^{۱۳}

مهم‌ترین افراد غالی و عقاید غالبانه در دوره امام جواد علیه السلام

در دوره امام جواد علیه السلام - بر خلاف دوره امام باقر و امام صادق علیهم السلام که جریان فکری غلو بیشتر در قالب فرقه‌های غالبانه نمود یافته بود - با افرادی غالی روبه‌روایم که بیشتر آنان تحت تأثیر غالیان سرشناسی چون ابوالخطاب بوده‌اند. بنابراین لازم است در ابتدا و به اجمال، به این شخصت غالی و جریانی که ایجاد کرد، بپردازیم.

ابوالخطاب، محمد بن مقلاص بن ابی‌زینب اسدی کوفی از موالی بنی اسد، سرشناس‌ترین و مهم‌ترین غالی دوره ائمه علیهم السلام است. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و خود را به آن حضرت و یاران ایشان پیوند داده بود.^{۱۴}

این شخصیت غالی در مراحل ابتدایی، مدعی علم غیب و آگاهی از اسم اعظم برای خودش بود.^{۱۵} او سپس نبوت و بعد الوهیت ائمه علیهم السلام را مطرح کرد.^{۱۶} بر اساس یک نقل، او مدعی تصرف امام در کائنات بود.^{۱۷} این شخص غالی پس از طرح الوهیت امام صادق علیه السلام و عقاید غالبانه دیگر - که منجر به طرد وی از سوی آن حضرت شد - عقیده امامت^{۱۸} و سپس الوهیت خویش را مطرح کرد.^{۱۹} برخی از منابع، به اباحی‌گری او نیز اشاره دارند.^{۲۰}

ابوالخطاب در سال ۱۳۸ هجری با ۷۰ نفر از یارانش، به دست نیروهای حکومتی، در مسجد کوفه دستگیر و در کُناسه کوفه به دار آویخته شد.^{۲۱} جریان فکری ابوالخطاب در قالب فرقه‌های غالی اثرگذاری همانند خطابیّه، معمیره،^{۲۲} عمیره،^{۲۳} مفضلیه،^{۲۴} و اصحاب

سری^{۲۵} تداوم یافت. در دوره امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیه السلام) نیز افراد متعددی سراغ داریم که در همین خط فکری جای دارند.^{۲۶}

در منابع، اطلاع چندانی درباره افراد غالی دوره امام جواد (علیه السلام) نمی‌توان یافت. غالیان این دوره - که منابع متقدم معمولاً به صورت اجمالی آنان را معرفی کرده‌اند - عبارتند از: هاشم بن ابی‌هاشم، جعفر بن واقد، ابوالعمرو، احمد بن محمد سیاری (م پس از ۲۶۰هـ.ق)، حسن بن علی بن ابی‌عثمان مشهور به //سجاده و محمد بن عبدالله بن مهران. علاوه بر این، برخی از شیعیان معتقد به تفویض بوده‌اند. برخی از عقاید غالیانه هم از سوی اهل سنت مطرح شده است. در ادامه به معرفی غالیان این دوره می‌پردازیم.

۱. هاشم بن ابی‌هاشم

وی، بر اساس یک نقل، از پیروان و داعیان محمد بن بشیر (مقتول در دوره هارون و پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام))،^{۲۷} از غالیان زمان امام هفتم و امام هشتم (علیه السلام) بوده است. کشی (م ۳۵۰هـ.ق) می‌گوید وی بعضی از مخاریق (شعبده و کارهای خارق العاده) را از محمد بن بشیر آموخته بود و به عنوان داعی او عمل می‌کرد.^{۲۸} احتمالاً وی همانند محمد بن بشیر، الوهیت ائمه (علیه السلام) را تبلیغ می‌کرده و یا همانند او، عقاید واقفیه را در سر داشته است.

بر اساس نقلی دیگر، وی در خط فکری ابوالخطاب و از داعیان او بوده است. امام جواد (علیه السلام) در روایتی به بهره‌گیری هاشم بن ابی‌هاشم، ابوالعمرو و جعفر بن واقد از اهل بیت (علیه السلام) به منظور فریب مردم با نام /اهل بیت (علیه السلام) اشاره دارد و آنان را در زمره کسانی خوانده است که مردم را به سوی ابوالخطاب و عقاید وی دعوت می‌کرده‌اند.^{۲۹}

احتمالاً این افراد مدعی وکالت از سوی امامان (علیه السلام) بوده‌اند و از این طریق تلاش می‌کرده‌اند به منافع مادی نیز دست یابند. کسانی که در خط فکری ابوالخطاب بودند، به الوهیت یا نبوت وی اعتقاد داشتند و وی را شخصیتی با مقامی بسیار عالی می‌دیدند که در برخی از موارد، حتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز برتر بوده است. شاید به همین جهت است که آیت‌الله خویی، هاشم بن ابی‌هاشم را از اصحاب و داعیان ابوالخطاب شمرده است.^{۳۰}

۲. جعفر بن واقد

وی، چنانکه اشاره شد، همانند هاشم بن ابی‌هاشم، به عنوان یکی از سران غالی زمان امام جواد علیه السلام، در خط ابوالخطاب و از داعیان او بوده است.^{۳۱} در روایتی به غلو وی در زمان امام صادق علیه السلام اشاره شده است. در این روایت آمده است که در نزد امام صادق علیه السلام، از جعفر بن واقد و عده‌ای از اصحاب ابوالخطاب سخن به میان آمد؛ یکی از حاضرین گفت: او برای گمراه کردن من، با من رفت و آمد داشت و می‌گفت: آیه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»^{۳۲} درباره امام نازل شده است. در ادامه این روایت، امام صادق علیه السلام با اشاره به غلو یهود و نصاری درباره عزیر و مسیح، غالیانی چون جعفر بن واقد و یاران ابوالخطاب را بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین می‌شمرد و بر عبودیت خویش در برابر خداوند متعال تأکید می‌کند.^{۳۳}

از زمان امام صادق علیه السلام تا زمان امام جواد علیه السلام حدود ۶۰ سال فاصله است، اما با توجه به سخن امام جواد علیه السلام درباره وی - که به آن اشاره شد - قطعاً وی در زمان امام جواد علیه السلام در قید حیات بوده است. احتمال زنده بودن وی از زمان امام صادق علیه السلام تا دوره امام جواد علیه السلام نیز وجود دارد. به هر حال روایتی که وی را از غالیان زمان امام صادق علیه السلام معرفی کرده، در صورت صحت، نشان‌دهنده اعتقاد جعفر بن واقد به الوهیت امام صادق علیه السلام است؛ البته در اینکه این شخصیت غالی، در خط فکری ابوالخطاب بوده و عقاید غالیانه او را تبلیغ می‌کرده است، شکی نیست.

۳. ابوالعمر و

ابوالعمر و نیز به همراه هاشم بن ابی‌هاشم و جعفر بن واقد از غالیان زمان امام جواد علیه السلام و در زمره خطابیان بود که با سوء استفاده از جایگاه اهل بیت علیهم السلام، مردم را فریب می‌داد و آنان را به سوی آموزه‌های ابوالخطاب دعوت می‌کرد.^{۳۴} از این شخصیت غالی، اطلاع بیشتری در منابع ذکر نشده است.

۴. احمد بن محمد سیاری

احمد بن محمد سیاری اصفهانی بصری^{۳۵} نیز از غالیان دوره امام جواد علیه السلام است.^{۳۶} شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام،^{۳۷} و نجاشی او را نویسنده‌ای از *طاهریان* (۲۵۹-۲۰۵ هـ.ق)^{۳۸} در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شمرده است.^{۳۹} کشی نیز او را از بزرگان طاهری در همین زمان دانسته است.^{۴۰} به نظر می‌رسد آغاز غلو او، از دوره امام جواد علیه السلام بوده است. احتمالاً او در این زمان، به دروغ، مدعی وکالت از سوی امام جواد علیه السلام شد و اموال و وجوه شرعی را نیز با همین عنوان از شیعیان دریافت می‌کرد.^{۴۱} برخی معتقدند وی قائل به تناسخ بوده است.^{۴۲} وی که در سلسله سند برخی از روایات هم قرار دارد^{۴۳} - احتمالاً به جهت باورهای غالیانه‌اش - مدعی تحریف قرآن بوده است و در این باره کتاب *التنزیل و التحریف* را - که به آن کتاب *القراءات* نیز گفته‌اند - نوشته است. این کتاب از مصادر اصلی روایاتی است که در تحریف قرآن به آن استدلال شده است.^{۴۴} بسیاری از علما به دلیل ضعف سیاری، به روایاتش اعتماد نکرده‌اند.^{۴۵} کتاب *القراءات* را اتان کلبِرگ^{۴۶} و محمدعلی امیرمعزی^{۴۷} تصحیح کرده و در سال ۲۰۰۹م به چاپ رسانده‌اند.^{۴۸} در مقدمه این کتاب که به زبان فارسی ترجمه شده، آمده است: «سیاری در این کتاب، قطعات بسیاری را از قرآن نقل می‌کند و ادعا می‌کند که متن آن تغییر کرده است».^{۴۹}

سیاری به جز کتاب *القراءات* کتاب‌های دیگری نیز داشته است که از آن میان می‌توان به کتاب *ثواب القرآن*، کتاب *الطب*، کتاب *النوادر* و کتاب *الغارات* اشاره کرد.^{۵۰}

روایاتی که از سیاری نقل شده و یا وی در سلسله سند آن قرار دارد، به سه بخش، قابل تقسیم است. احتمالاً سیاری دسته‌ای از این روایات را به جهت باورهای غالیانه‌اش ذکر کرده است؛ مثل روایات تحریف قرآن.^{۵۱} دسته دوم، روایات خالی از دیدگاه‌های غالیانه است که بزرگان شیعه هم آن روایات را پذیرفته‌اند و نقل کرده‌اند؛ مثل روایت صلوات شعبانیه از امام سجاد علیه السلام که سیاری در سلسله سند آن قرار دارد.^{۵۲} بخش سوم روایاتی

است که کمتر اظهار نظری درباره آن شده است. چون دیدگاه‌های غالبانه‌ای در برخی از این روایات وجود دارد، با توجه به تصریح منابع رجالی به ضعف سیاری، اگر دیگران هم این روایات را نقل نکرده باشند، احتمالاً این روایات نادرست باشند؛ همانند روایاتی که از سیاری درباره فضائل امامان علیهم‌السلام و فضائل شیعیان نقل شده است.^{۵۳} این موضوع، در جای خود، نیاز به بررسی‌های فراوان و دقیق دارد.

۵. حسن بن علی بن ابی‌عثمان

ابومحمد حسن بن علی بن ابی‌عثمان، مشهور به *السجاده*، از دیگر غالیان این دوره است. برخی منابع وی را اهل کوفه دانسته‌اند.^{۵۴} کشی به عقاید غالبانه وی درباره ابوالخطاب اشاره دارد که نشان‌دهنده اثرپذیری وی از ابوالخطاب است. کشی به نقل از نصر بن صباح^{۵۵} می‌نویسد:

حسن بن علی بن ابی‌عثمان *السجاده*، روزی از من درباره محمد بن ابی‌زینب (*ابوالخطاب*) و محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کرد، که کدام یک برترند. من از وی خواستم خودش جواب دهد. او گفت: محمد بن ابی‌زینب *اسدی* برتر است؛ چرا که قرآن کریم در آیاتی چون «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»^{۵۶} و «فَلَمَّا أَتَتْكَ لِيُحِبِّطَنَّ عَمَلُكَ»^{۵۷} محمد بن عبدالله را عتاب کرده، اما ابوالخطاب این چنین سرزنش نشده است.^{۵۸}

کشی پس از نقل این روایت، با لعن سجاده، وی را از فرقه علیائیه^{۵۹} می‌خواند و می‌گوید آنان بهره‌ای از اسلام ندارند.^{۶۰} اعتقاد به برتری ابوالخطاب بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آن هم با استدلالی این گونه، بیان‌گر میزان جهالت و انحراف و یا ساده‌دلی وی است.

بیشتر رجالیون شیعه وی را غالی دانسته‌اند. شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) در جایی او را از اصحاب امام جواد علیه‌السلام و در جای دیگر او را از اصحاب امام هادی علیه‌السلام دانسته و در هر دو جا، وی را غالی معرفی کرده است.^{۶۱} نجاشی (م ۴۵۰هـ) با ذکر لقب کوفی برای وی، گفته است که امامیه او را تضعیف کرده‌اند.^{۶۲} آیت الله خویی (م ۱۴۱۳هـ) با اشاره به

توثیق وی از سوی علی بن ابراهیم - به دلیل اینکه وی را در اسناد تفسیرش ذکر کرده است - به دلیل تضعیفی که نجاشی و ابن غضائری درباره وی نقل کرده‌اند، اعتماد به روایات او را درست نمی‌داند.^{۶۳}

۶. محمد بن عبدالله بن مهران

ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران معروف به ابوجعفر کرخی از اصحاب امام جواد^{۶۴} و امام هادی (علیه السلام)^{۶۵} است. بسیاری از منابع، وی را غالی دانسته‌اند.^{۶۶} گفته شده او عجم (به قرینه نام پدرش) و فردی غالی، دروغ‌گو و فاسد المذهب و فاسد الحدیث بوده است.^{۶۷} نجاشی کتاب‌های او را این گونه نام می‌برد: الممدوحین و المذمومین، مقتل ابی الخطاب، مناقب ابی الخطاب، الملاحم، التبصره، القباب و کتاب النوادر. نجاشی تنها مطالب کتاب النوادر را به حق نزدیک می‌داند و می‌گوید: باقی کتاب‌های او مطالب نادرستی دارند.^{۶۸} وجود کتابی چون مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب در آثار وی، دلالت بر دل‌بستگی وی به ابوالخطاب و اثرپذیری وی از او دارد.

۷. مفوضه (اهل تفویض)

مقصود از تفویض در اینجا، واگذاری امر خلق و رزق و تدبیر جهان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا ائمه (علیهم السلام) است. مفوضه به عنوان بخشی از غالیان^{۶۹} معتقد بودند خداوند امر خلقت و رزق و دیگر اموری را که از شؤون الهی است، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا به پیامبر و ائمه (علیهم السلام) وا گذاشته است.^{۷۰}

از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد، اعتقاد به تفویض در نزد غالیان و انکار آن از سوی ائمه (علیهم السلام) به چشم می‌خورد. در زمان امام صادق (علیه السلام)، زراره عقاید تفویضی مردی از نسل عبدالله بن سبا را به حضرت گزارش می‌دهد.^{۷۱} برخی معتقدند اصطلاح تفویض، پیش از دوره حضرت رضا (علیه السلام)، غالباً انصراف به بحث تفویض در امر دین یا جبر و اختیار داشت و هنوز معنای دیگر آن، یعنی مفهوم تفویض امر خلق و رزق و یا احیاناً دیگر شؤون ربوبی، شناخته شده نبود و از اواخر سده دوم هجری بود که چنین مفهومی، در جامعه به صورت

یک اصطلاح شناخته شده درآمد.^{۷۲} باید توجه داشت که در برخی گزارش‌های نقل شده از امام صادق (ع)، تفویض به معنای تفویض در امر خلق و رزق هم به کار رفته است.^{۷۳} گاهی غالیان درباره تفویض امور عالم به امامان (ع)، به سخنی از امام علی (ع) استناد می‌کردند. آن حضرت در نامه‌ای به معاویه فرموده بود: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا».^{۷۴} واژه صنائع در این حدیث - همان گونه که مفسران اشاره دارند - به معنای تربیت شده، پرورش یافته و برگزیده است.^{۷۵} عده‌ای با برداشتی نادرست از این سخن امام علی (ع)، تصور کرده‌اند امامان (ع) خالق سایر انسان‌ها هستند و خداوند خلقت دیگران را به ایشان سپرده است.

بر اساس روایتی در کتاب کافی، در زمان امام جواد (ع)، اختلافاتی بین شیعیان در بحث تفویض بوده است به گونه‌ای که محمد بن سنان این اختلافات را برای آن حضرت گزارش می‌دهد.^{۷۶} احتمالاً برخی از شیعیان، به تفویض خلق و رزق (تدبیر امور عالم) به پیامبر اکرم (ص) یا امامان (ع) اعتقاد داشته و از آن سخن گفته‌اند و برخی دیگر، منکر این امر بوده‌اند.

۸. غالیانی از اهل سنت

جریان فکری غلو، علاوه بر شیعیان، در میان اهل سنت نیز وجود داشته است. در میان اهل سنت، عقاید غالیانه بسیاری درباره خلفا و برخی از صحابه مشاهده می‌شود. احادیث بسیار زیادی که در فضیلت ابوبکر،^{۷۷} عمر،^{۷۸} عثمان،^{۷۹} معاویه^{۸۰} و برخی دیگر از صحابه و خلفای اموی و عباسی^{۸۱} ساخته شده، نشان می‌دهد غالیان بسیاری نیز در بین اهل سنت بوده‌اند.

در دوره امام جواد (ع) باورهای غالیانه‌ای، به ویژه درباره خلفا، مطرح شده است. همانندی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل^{۸۲} و انتشار احادیثی چون حدیث «ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشتند»^{۸۳} نمونه‌ای از عقاید غالیانه‌ای بود که سبب شد برخی در این باره، از امام جواد (ع) سؤالاتی بپرسند.

- به طور کلی می‌توان جریان غلو در دوره امام جواد (ع) را این گونه ترسیم کرد:
۱. در این دوره، بر خلاف برخی از دوره‌های قبل، از فرقه‌های غالی خبری نیست و بیشتر از افراد غالی سخن در میان است.
 ۲. غالیان این دوره، بیشتر در خط فکری ابوالخطاب، سرشناس‌ترین غالی تمامی دوران امامان (ع)، بوده‌اند.
 ۳. ادعای وکالت ائمه (ع) در این زمان و برای چندمین بار در طول دوره حضور ائمه، مطرح شده است. احمد بن محمد سیاری، به دروغ مدعی وکالت امام نهم بود.
 ۴. عقیده تحریف قرآن - در جهت تقویت باورهای غالیانه - در این زمان تکامل یافت و سیاری به عنوان سرشناس‌ترین فرد در این زمینه مطرح است.
 ۵. در این زمان، اختلافاتی در میان شیعیان، در بحث تفویض امور عالم به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) وجود داشته است.
 ۶. در این زمان، عقاید غالیانه‌ای از سوی اهل سنت درباره خلفای سه‌گانه مطرح شده و موجب شده است، برخی از افراد در این باره سؤالاتی از امام جواد (ع) بپرسند.
- برخورد امام جواد (ع) با جریان فکری غلو و عقاید غالیانه**
- امام جواد (ع) با احساس خطر از ناحیه غالیان، به مقابله با ایشان و باورهای انحرافی آنان پرداخت. آن حضرت علاوه بر مقابله با افراد غالی این دوره و مقابله با خط فکری ابوالخطاب، با افکار غالیانه اهل سنت نیز مقابله کرد. شیوه‌های مختلف امام جواد (ع) در برخورد با غالیان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. معرفی غالیان و بیزاری جستن از آنان

بر اساس روایت کشی از علی بن مهزیار، امام جواد (ع) فرمود: «خدا ابوالخطاب و یارانش و کسانی را که شک در لعنت او دارند و کسانی را که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند، لعنت کند!». سپس آن حضرت از ابوالعمرو، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم نام برد و آنان را مبلغان اندیشه‌های ابوالخطاب معرفی کرد و فرمود: «این

ابوالعمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم به نام ما از مردم استفاده می‌کنند. این‌ها مردم را به اعتقادات ابوالخطاب دعوت می‌کنند. خدا او را و هر کس که این مطلب را از آن‌ها بپذیرد، لعنت کند». سپس آن حضرت به علی بن مهزیار فرمود: «علی! مبادا سخت‌گیری کنی بر کسی که آن‌ها را لعنت می‌کند. خدا آن‌ها را لعنت کند! خدا هم آن‌ها را لعنت کرده است». سپس فرمود: «پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس خوشش نیاید از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده، بر چنین کسی لعنت خدا باد».^{۸۴}

بدون شک، این برخورد شدید امام جواد علیه‌السلام با غالیان، برای معرفی آنان و افشای افکار باطلشان بوده است. معرفی این افراد به عنوان «کسانی که در خط فکری ابوالخطاب هستند»، می‌توانسته رسوایی بزرگی برای آنان باشد چرا که ابوالخطاب از زمان امام صادق علیه‌السلام به بعد، از سوی یک امامان علیهم‌السلام لعن شده و فریب‌کار و دروغ‌گو معرفی شده بود و در زمان خود امام صادق علیه‌السلام هم از شیعیان خواسته می‌شد از همنشینی با وی بپرهیزند.^{۸۵}

نکته دیگر در این روایت، لعن‌های شدید امام جواد علیه‌السلام بر ابوالخطاب و یاران او و به طور مشخص ابوالعمرو، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم است. این لعن‌های شدید و مکرر، علاوه بر اینکه بیان‌گر انحراف آنان بود، نشان‌دهنده میزان ناراحتی امام جواد علیه‌السلام از غالیانی است که اندیشه‌هایی چون ابوالخطاب داشتند و در مسیر انحرافی او گام برمی‌داشتند.

آن حضرت به ادعای دروغ احمد بن محمد سیاری نیز اشاره دارد و از شیعیان می‌خواهد وجوهات را به وی تحویل ندهند.^{۸۶} معرفی سیاری به عنوان شخصی دروغ‌گو و فریب‌کار، برای آگاهی‌بخشی به شیعیان بوده است تا اموال و وجوهات شرعی را در اختیار غالیان و فریب‌کارانی چون او قرار ندهند.

باید توجه داشت که از زمان امام جواد علیه‌السلام به بعد، تفاوتی مهم در سازمان وکالت به

وجود آمد. سن کم امام جواد (ع) و انتقال امامان بعدی به مرکز حکومت و زندگی تحت نظر حاکمیت، با سخت‌گیری‌های خاصی که از سوی آنان اعمال می‌شد، سبب گسترش و اهمیت یافتن بیشتر سازمان وکالت شد.^{۸۷} شاید به همین جهت است که در این زمان به وکلا اختیارات بیشتری واگذار شد تا فعالیت‌های امامیه را در نهایت پنهان‌کاری سرپرستی کنند. جاسم حسین می‌نویسد: «در این زمان ائمه (ع) فعالیت‌های پیروان خود را از طریق سفیر خویش هدایت می‌کردند».^{۸۸} در این زمان، ارتباط دائمی با امام می‌توانست سبب شناسایی و دستگیری شیعیان از سوی حکومت شود. بنابراین طبیعی است که اهمیت سازمان مخفی وکالت، بیشتر شده باشد.

بدون شک، عدم حضور فعال امام در میان مردم و ادعای دروغین وکالت و بابیت، سبب سرگشتگی و حیرت شیعیان می‌شده است. به همین جهت، امامان (ع) از دوره امام جواد (ع) به بعد و با گسترش سازمان وکالت، کوشیده‌اند برای ناکام گذاشتن مدعیان دروغین وکالت و بابیت، نام آنان را برای پیروان خویش بازگو کنند تا شیعیان فریب چنین افرادی را نخورند و وجوهات شرعی به دست آنان نیفتد. حتی در برخی از موارد، دستور قتل غالیان سرشناسی چون *فارس بن حاتم*^{۸۹} (قتل ۲۵۰هـ.ق) صادر شده است. امام جواد (ع) نیز به همین دلیل، فریب‌کاری و ادعای دروغین وی درباره وکالت از سوی امام جواد (ع) را افشا کرد.

البته امام جواد (ع) در این زمان و درباره سیاری، تنها به آگاه کردن شیعیان و معرفی وی اکتفا کرد و بر خلاف امام هادی (ع) - که حکم به قتل برخی از غالیان داد - دستور به قتل سیاری نداد. از این رو به نظر می‌رسد سیاری از جایگاه افرادی چون فارس بن حاتم برخوردار نبوده است.

۲. مقابله با عقاید غالیانه

امام جواد (ع) علاوه بر مقابله با افراد غالی که به شکل معرفی و بیزارگی جستن از آنان و لعن ایشان بوده، به مقابله با باورهای غالیانه این دوره نیز پرداخته و کوشیده است با

روشنگری‌های خویش، شیعیان را از گرفتاری در دام عقاید غالیانه دور نگه دارد.

۱-۲. مقابله با عقیده تفویض

امام جواد علیه السلام که از اختلافات شیعیان درباره تفویض آگاه شده بود، به واگذاری امر دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد و فرمود: «آن‌ها هر آنچه را بخواهند می‌توانند حلال یا حرام اعلام کنند و (البته) آن‌ها چیزی را نمی‌خواهند مگر آنکه خدا آن را بخواهد».^{۹۰} سپس آن حضرت به محمد بن سنان فرمود: «این عقیده‌ای است که هر کس (با غلو) از آن جلوتر برود، از اسلام خارج شده است و هر کس آن را نپذیرد، (دینش) نابود می‌شود و هر کس آن را بپذیرد، به حق ملحق شده است».^{۹۱}

در این روایت، امام جواد علیه السلام عقیده غالیانه مفوضه، یعنی اعتقاد به خلق و تدبیر عالم به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، را انکار کرده است. آن حضرت، تفویض تدبیر امور دینی و به تعبیر دیگر تفویض/احکام^{۹۲} را عقیده‌ای درست دانست، هرچند همین امر را نیز به مشیت الهی منتسب کرد؛ به این معنا که آنان از پیش خودشان چیزی را حلال یا حرام اعلام نمی‌کنند بلکه هر آنچه را خدا بخواهد، به عنوان حلال یا حرام اعلام می‌کنند.

۲-۲. مقابله با باورهای غالیانه اهل سنت

امام جواد علیه السلام در برخورد با عقاید غالیانه اهل سنت، یک روایت جعلی را، که درباره همانندی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل نقل می‌شد، انکار و رد کرد. آن حضرت به صادر نشدن گناه از جبرئیل و میکائیل و عبادت دائمی این دو فرشته الهی اشاره کرد و فرمود: «اما آن دو (ابوبکر و عمر) بیشتر عمرشان در حالت شرک به خداوند سپری شده است. پس محال است که این دو نفر را به آن دو فرشته الهی تشبیه کنیم».^{۹۳}

امام در همین روایت، که در واقع گفت‌وگویی بین آن حضرت و یحیی بن اکثم^{۹۴} (م ۲۴۲ هـ) بود، حدیث «ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشتند» را با استدلال به این

حدیث که «اهل بهشت همه جوانند»^{۹۵} رد کرد و فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را سرور جوانان بهشت معرفی کرد، بنی امیه در برابر این سخن، حدیث مذکور را جعل کردند».^{۹۶}

یکی از مهم‌ترین اقدامات غالیان برای تقویت پایه‌های فکری خویش و فریب دادن دیگران، جعل احادیث غلوآمیز بوده است. وقتی یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام درباره حدیثی سؤال کرد که می‌گوید: «جبرئیل بر پیامبر نازل شد و از آن حضرت خواست به ابوبکر بگوید که خداوند می‌فرماید: من از ابوبکر راضی هستم، آیا ابوبکر نیز از من راضی است؟!»، امام جواد علیه السلام با اشاره به فضل ابوبکر، فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع را یادآور شد که فرمود: «دروغ‌گویان بر من بسیارند و در آینده نیز بیشتر خواهند شد. چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ آنچه موافق کتاب خدا و سنت من بود، بپذیرید و آنچه را مخالف کتاب و سنت من بود، رها کنید». سپس آن حضرت به مخالفت این روایت با آیات قرآن اشاره کرد و با استناد به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^{۹۷} پرسید: «آیا رضایت و عدم رضایت ابوبکر، بر خداوند مخفی بوده که چنین سؤالی را پرسیده است؟! این سخن عقلاً محال است».^{۹۸}

در اینجا، در مرحله اول امام جواد علیه السلام با استناد به روایتی مقبول از رسول خدا صلی الله علیه و آله، به صورت تلویحی به دروغ بودن این سخن غالیانه درباره ابوبکر اشاره کرد، سپس با استدلالی قوی‌تر، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت احادیث، یعنی عرضه روایات بر قرآن^{۹۹} را مطرح کرد و روایت یحیی بن اکثم درباره فضیلت ابوبکر را، به دلیل مخالفت آن با آیه قرآن که می‌گوید خداوند از اندیشه‌های انسانی آگاه است، ناپذیرفتنی خواند.

نتیجه

جریان فکری غلو که در طول دوران حیات امامان علیهم‌السلام تداوم یافته، در زمان امامت امام جواد علیه‌السلام نیز پیروانی داشته است. این جریان خطرناک، در این زمان در قالب افرادی غالی که بیشتر در خط فکری ابوالخطاب بودند، نمود یافته است. از مهم‌ترین عقاید غالیانه این دوره می‌توان به عقیده تفویض، اعتقاد به برتری ابوالخطاب بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تحریف قرآن به جهت باورهای غالیانه، تناسخ و عقاید غالیانه برخی از اهل سنت درباره ابوبکر و عمر اشاره کرد. امام جواد علیه‌السلام علی‌رغم شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، به مقابله با این جریان فکری پرداخت و با معرفی غالیان، افشای افکار باطلشان و لعن ایشان و با اشاره به هم‌فکری آنان با ابوالخطاب، کوشید تا از آثار مخرب اندیشه‌های غالیان بکاهد. آن حضرت، علاوه بر این، برای نشان دادن نادرستی اندیشه‌های غالیانه، دست به روشنگری زد و عقیده تفویض را انکار کرد و با استناد به قرآن، حدیث و عقل به مقابله با این جریان فکری پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره ریشه‌های این پدیده خطرناک، رک: حاجی‌زاده، یدالله و ...، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه (علیهم‌السلام)»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، پاییز ۱۳۹۲، سال چهارم، ش ۱۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.
۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۴۶؛ ابن منظور، لسان العرب، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۹؛ زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، بیروت: مکتبه الحیاء، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۹.
۳. آیت الله سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۷.
۴. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، دوم، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵.
۵. همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.
۶. همان، ص ۱۳۱.
۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، سوم، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۳.
۸. حمیری، ابوالعباس عبدالله، قرب الاسناد، اول، قم: آل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۹.
۹. سید رضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم: مؤسسه دار الهجرة، بی‌تا، کلمات قصار، شماره ۱۰۹، ص ۶۴۸؛ سید رضی، خصائص الائمة، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۸؛ شیخ مفید، الامالی، قم: جامعه مدرسین، بی‌تا، ص ۴.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چهارم، بی‌جا: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۵.
۱۱. این تقسیم‌بندی، ترکیب و اصلاح تقسیم‌بندی سید حسین مدرسی طباطبائی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل (ترجمه هاشم ایزدخواه، هفتم، تهران: کویر، ۱۳۸۸، ص ۶۲-۶۴) و تقسیم‌بندی دکتر نعمت الله صفری فروشانی در مدخل «غلو» در دانشنامه امام علی (علیه السلام) (دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۲) است.

۱۲. این نوع از غلو با توحید منافات دارد و عقلا و شرعا باطل است. نبوت ائمه و یا هر فرد دیگری با خاتمیت منافات دارد و منجر به تکذیب پیامبر ﷺ می‌شود که فرمود پیامبری پس از من نخواهد بود. این حدیث در بسیاری از جوامع روایی آمده است؛ برای نمونه، رک: کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۶.

۱۳. تفویض باعث شرک افعالی می‌شود. درباره عقاید غالبانه و مصادیق آن، رک: صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳ به بعد.

۱۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۲۹۵؛ همو، التهذیب، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰.

۱۵. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۲۹۱؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، دوم، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۴، ص ۴۲؛ اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، دوم، بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۵۱.

۱۶. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ آیت الله سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه نشر اسلامی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۶.

۱۷. اشعری قمی، پیشین، ص ۵۵.

۱۸. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰.

۱۹. اسفراینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، قاهره: المكتب الازهر للتراث، بی‌تا، ص ۱۰۶؛ سمعانی، عبدالکریم، الانساب، اول، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲۰. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰.

۲۱. اسفراینی، پیشین، ص ۱۷۶؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۰.

۲۲. منسوب به «معمر بن احمر»؛ بنگرید: اشعری قمی، پیشین، ص ۵۳.

۲۳. پیروان «عمیر بن بیان عجلای»؛ بنگرید: حمیری، نشوان بن سعید، *الحوار العین*، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷؛ اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، سوم، آلمان: فراینس شتاینر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲.
۲۴. پیروان «مفضل بن عمر جعفی»؛ بنگرید: جندی، عبدالحلیم، *الامام جعفر الصادق (علیه السلام)*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۷۳؛ پاورقی؛ اسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ الغریری، سامی، *الجدور التاريخیه و النفسیه للغلو و الغلاة*، اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۷؛ النشار، سامی، *نشأة الفكر الفلسفی*، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۲۴۴.
۲۵. پیروان «سری اقصم»؛ بنگرید: نوبختی، پیشین، ص ۴۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۵۲.
۲۶. برای آگاهی بیشتر درباره ابوالخطاب، رک: حاجی‌زاده، یدالله، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و پیروانش»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام* در آینه پژوهش، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، سال دهم، ش ۲ (پیاپی ۳۵)، ص ۴۹-۷۱.
۲۷. درباره این شخصت غالی، رک: حاجی‌زاده، یدالله، «جریان غلو در عصر امام کاظم (علیه السلام) با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر» *فصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام*، بهار ۱۳۹۲، سال چهاردهم، ش ۱ (پیاپی ۵۳)، ص ۱۰۵-۱۲۵.
۲۸. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ص ۴۸۲.
۲۹. همان، ص ۵۲۹.
۳۰. آیت الله خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، پنجم، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۲۶۳.
۳۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ص ۵۲۹.
۳۲. سوره زخرف، آیه ۸۴.
۳۳. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ص ۳۰۱-۳۰۰.
۳۴. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ص ۵۲۹.

۳۵. همان، ص ۶۰۶؛ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، پنجم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۹. ابن غضائری او را قمی دانسته است؛ بنگرید: ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰.
۳۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۶۰۶.
۳۷. شیخ طوسی، رجال الشیخ الطوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۴؛ ابن ادريس حلی، السرائر، دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳.
۳۸. سلسله‌ای ایرانی که از سال ۲۰۵ تا ۲۵۹ هجری قمری در خراسان حکومت کردند و سرانجام صفاریان این سلسله را برچیدند؛ رک: راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۴ به بعد.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق، ص ۸۰؛ ابن داود حلی، رجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰.
۴۰. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۶۰۶.
۴۱. همان.
۴۲. ابن غضائری، پیشین، ص ۴۰؛ ابن داود حلی، پیشین، ص ۲۳۰.
۴۳. وی در سلسله سند هفت روایت از روایات کتاب کافی قرار دارد.
۴۴. میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل، دست کم در هفت مورد به کتاب سیاری ارجاع داده و روایات او را ذکر کرده است. نوری در فصل الخطاب نیز - که شامل ۱۰۵۴ حدیث از منابع شیعی درباره تحریف قرآن است - ۳۵۰ حدیث از سیاری نقل کرده است.
۴۵. نجاشی، پیشین، ص ۸۰؛ شیخ طوسی، الاستبصار، چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۷. ابن غضائری می‌نویسد: «احمد بن محمد بن سیار غال، محرف، استثنی شیوخ القمیین روایتی من کتاب نوادر الحکمة»؛ بنگرید: ابن غضائری، پیشین، ص ۴۰.
۴۶. Etan Kohlberg، خاورشناس معاصر؛ وی در سال ۱۹۷۱م. از دانشگاه آکسفورد دکترای گرفت. او استاد دانشگاه عبری در اورشلیم است و مقالات متعددی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی دارد که بیشتر پیرامون موضوعات شیعی است (<https://fa.wikipedia.org/wiki>).

۴۷. پژوهشگر ایرانی مقیم فرانسه (متولد ۱۹۵۶م. در تهران)؛ وی در سال ۱۹۹۱م. از دانشگاه سوربن پاریس دکترای خاورشناسی و مطالعات ادیان گرفت
(<https://fa.wikipedia.org/wiki>).

۴۸. سیاری، ابوعبدالله احمد بن محمد، *القراءات*، تحقیق اتان کلبگر و محمدعلی امیرمعزی، لندن: داربریل، ۲۰۰۹م.

۴۹. همان، ص ۵. عنوان مقدمه این کتاب، به قلم خدیجه تبریزی، چنین است: «تنزیل و تحریف قرآن، کتاب القراءات نوشته احمد بن محمد السیاری». این مقدمه به صورت رسمی چاپ نشده است.

۵۰. نجاشی، پیشین، ص ۸۰؛ شیخ طوسی، *الفهرست*، اول، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۷.

۵۱. بعدها میرزا حسین نوری نیز به جهت باورهای غالیانه‌اش، به همین روایات استناد کرد. در این باره رک: حاجی‌زاده، یدالله، «مبارزه با اقلیت غالی، راهکاری جهت سلب بهانه از جریان‌های تکفیری»، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، اول، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۴۱۷-۴۴۷.

۵۲. مشهدی، محمد، *المزار الکبیر*، اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق، ص ۴۰۰-۴۰۳؛ سید بن طاوس، *اقبال الاعمال*، دوم، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۷۸.

۵۳. مثل روایت طولانی سیاری از امام باقر (علیه السلام) که طبق آن حسنات دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) به شیعیان می‌رسد و گناهان شیعیان به دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رسد؛ رک: ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، اول، قم: داورى، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۵.

۵۴. نجاشی، پیشین، ص ۶۱.

۵۵. ابوالقاسم، نصر بن صباح بلخی از روایان احادیث شیعه است. برخی از منابع به غلو او اشاره دارند. درباره او، رک: آیت الله خویی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۴۹ به بعد.

۵۶. سوره اسراء، آیه ۷۴؛ و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم، نزدیک بود به آنان تمایل کنی.

۵۷. سوره زمر، آیه ۶۵؛ اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیان‌کاران خواهی بود.

۵۸. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ص ۵۷۱.
۵۹. اشعری قمی این فرقه را از پیروان بشار شعیری دانسته که معتقد به الوهیت علی علیه السلام و اشخاصی دیگرند و شخص محمد صلی الله علیه و آله را انکار می کنند؛ بنگرید: اشعری قمی، پیشین، ص ۱۹۱.
۶۰. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ۵۷۱-۵۷۲.
۶۱. شیخ طوسی، *رجال الشیخ الطوسی*، پیشین، ص ۳۷۵ و ۳۸۱.
۶۲. نجاشی، پیشین، ص ۶۱.
۶۳. آیت الله خویی، پیشین، ج ۶، ص ۲۳.
۶۴. شیخ طوسی، *رجال الشیخ الطوسی*، پیشین، ص ۳۷۸؛ علامه حلی، *خلاصة الاقوال*، اول، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۵.
۶۵. شیخ طوسی، *رجال الشیخ الطوسی*، پیشین، ص ۳۹۱.
۶۶. همان؛ شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، ص ۴۴۳ و ۵۷۱؛ ابن غضائری، پیشین، ص ۹۵.
۶۷. نجاشی، پیشین، ص ۳۵۰؛ علامه حلی، پیشین، ص ۳۹۵.
۶۸. نجاشی، پیشین، ص ۳۵۰.
۶۹. شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، پیشین، ص ۱۳۳.
۷۰. اشعری قمی، پیشین، ص ۶۰-۶۱؛ اشعری، پیشین، ص ۱۶؛ اسفراینی، پیشین، ص ۱۰۷؛ شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، پیشین، ص ۱۳۳؛ سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۴، ص ۲۱.
۷۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق عصام عبدالسید، بی جا: بی تا، ص ۳۰.
۷۲. گرامی، سید محمدهادی، *نخستین مناسبات فکری تشیع*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲.
۷۳. زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَاٍ يَقُولُ بِالتَّفْوِيزِ فَقَالَ وَ مَا التَّفْوِيزُ قُلْتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمَا فَخَلَقَا وَ رَزَقَا وَ أَمَاتَا وَ أَحْيَا»؛ ابن بابویه، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، پیشین، ص ۱۰۰؛

- شیخ حر عاملی، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۸۵. روایت دیگری نیز در این باره وجود دارد؛ رک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۳۲۳.
۷۴. سید رضی، نهج البلاغة، پیشین، ص ۳۸۵؛ ما ساخته (پرورش یافته) پروردگاران و مردم پرورش یافته ما هستند.
۷۵. رک: هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، چهارم، تهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۳۵۸، ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغة، اول، قم: مطبوعاتی هدف، بی تا، ج ۳، ص ۴۹.
۷۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۱.
۷۷. همانند روایتی که می گوید نام ابوبکر بر چهره خورشید نقش شده است؛ بنگرید: علامه امینی، عبدالحسین، الغدير، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۳۸، به نقل از عمدة التحقیق.
۷۸. طبق یکی از این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل درخواست می کند تا فضائل عمر را برای ایشان بیان کند. جبرئیل خطاب به پیامبر پاسخ می دهد که فضائل عمر به قدری زیاد است که اگر به اندازه عمر نوح هم با پیامبر باشد، نمی تواند این فضائل را بیان کند؛ بنگرید: واعظ خرگوشی، شرف النبی، تهران: بابک، ۱۳۶۱، ص ۲۹۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۲۴.
۷۹. مانند روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرشتگان از عثمان شرم دارند، همان گونه که از خدا و رسول خدا شرم دارند؛ بنگرید: متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۹۲. در این روایت، مقام عثمان حتی از مقام ابوبکر و عمر هم بالاتر دانسته شده است.
۸۰. از انس بن مالک روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر علمم، علی علیه السلام در آن است و معاویه حلقه آن در (بنگرید: علامه امینی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۲۳، به نقل از المقاصد الحسنة، ص ۱۲۴، ح ۱۸۹ و الفتاوی الحدیثیة، ص ۲۶۹). یا حدیثی که از ابوهریره نقل شده که پیامبر فرمود:

امین‌ها در نزد خداوند سه نفرند: من، جبرئیل و معاویه؛ بنگرید: ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۲۶۸.

۸۱. خالد بن عبدالله قسری، مقام عبدالملک را به عنوان خلیفه الله بالاتر از رسول خدا ﷺ می‌دانست؛ بنگرید: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴۴۰.

۸۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۴۷.
۸۳. همان.

۸۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۵۲۹.
۸۵. در این باره بنگرید: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۲۲۶، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۶۴ و ۴۸۳؛ ابن بابویه، معانی الاخبار، پیشین، ص ۲۹۵ و ۳۸۸؛ قاضی نعمان، پیشین، ج ۱، ص ۵۰.

۸۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۶۰۶.
۸۷. در این باره بنگرید: جباری، محمدرضا، سازمان وکالت، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۳.

۸۸. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله فرجه)، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰.

۸۹. فارس بن حاتم از غالیان دروه امام هادی (عجل الله فرجه) است که امام دستور قتل وی را صادر کرد و بهشت را برای قاتل وی ضمانت کرد. خیانت در اموال شرعی، جعل دست خط امام هادی (عجل الله فرجه)، دروغ‌گویی، فتنه‌گری، فسق و فریب‌کاری‌های وی، سبب شد دستور صریح و قطعی قتل وی صادر شود؛ رک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، پیشین، ص ۵۲۳ و ۵۲۵؛ ابن غضائری، پیشین، ص ۸۶.

۹۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۱.

۹۱. همان؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۳۴۲.

۹۲. علامه مجلسی، پیشین.

۹۳. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۷.

۹۴. یحیی بن اکثم، بزرگ‌ترین دانشمند و فقیه اهل سنت آن عصر بوده است؛ رک: ابن حجر، لسان المیزان، دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۴۲۹؛ زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۳۸.

۹۵. کراجکی، ابوالفتح، التعجب، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۳۸؛ ابن شهر آشوب، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۶۴.

۹۶. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۷.

۹۷. سوره ق، آیه ۱۶؛ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.

۹۸. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷.

۹۹. روایات عرضه /حادیث بر قرآن، به طور گسترده در جوامع حدیثی نقل شده و شماری از صاحب نظران شیعه، این روایات را متواتر معنوی دانسته‌اند (بنگرید: انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷). برخی معتقدند: «مهم‌ترین و کارآمدترین معیار برای نقد روایات، عرضه بر قرآن است که در روایت نبوی و ولوی مورد تأکید قرار گرفته است»؛ بنگرید: نصیری، علی، روش‌شناسی نقد /حادیث، اول، قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵.